

نهضت‌های ملی ایرانیان

- ۲ -

از سقوط دولت ساسانی تا ظهور ابومسلم خراسانی

ظهور دین حنیف اسلام و بعثت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (در حدود سال ۶۱۳ میلادی) و هجرت آن حضرت از مکه بمدینه (۶۲۲ میلادی) مصادف بود بادوران پادشاهی خسرو دوم پرویز (خسرو پرویز) و جنگ‌های وی با هرقل (هراکلیوس) امپراتور روم که از سال ۶۰۳ تا ۶۲۷ بکشید و پس از کامیابیهای مقدماتی بشکست ایرانیان و خلع خسرو از سلطنت پایان یافت.

این جنگ‌های بیست و چهار ساله دولت نیرومند ساسانی را بضعتی عظیم دچار کرد و هرج و مرج بی نظیر دربار ساسانی بعد از خلع خسرو پرویز نیز بعدی بود که هر پادشاه پس از سلطنتی کوتاه بر اثر مرگ یا قتل یا خلع پادشاهی دیگر تبدیل می‌یافت و هیچکس را برای اصلاح اوضاع فرصتی نبود. مخارج کمرشکن دربارها مایهٔ تحمیل مالیات سنگینی بر مردم شده بود که طبعمای بایست بوسیلهٔ طبقه سوم یعنی کشاورزان و پیشه‌وران پرداخته‌شود. طبقات عالی و روحانیان از رفتار خود مردم را بستوه آورده بودند. اختلاف دینی میان پیروان زردشت و مزدک و مانی و بودا و عیسی در مواضع مختلف مملکت بنهایت رسیده بود، و با چنین وضعی خلاف و دشمنی در میان طبقات ممتاز یعنی طبقهٔ حاکمه کشور نیز بشدت جریان داشت و آثار انقراض برپیشانی دولت کهن سال ساسانی هویدا بود.

در چنین لحظات سخت و پر آشوب یزد گرد سوم یکی از نوادگان خسرو دوم بر تخت سلطنت ایران نشست . او مردی شجاع و جنگجو و مدبر نبود اما چنانکه از ظواهر امر آشکار است بایجاد آرامش و سکونی در کشور علاقه داشت لیکن افسوس که هم در نخستین سال سلطنت وی ملتی تازه نفس و شجاع که تعالیم اسلامی او را از پراکندگی بیرون آورده و در طلب ثروت و رهائی از سختی معیشت و نشر دین مقدس اسلام به ممالک پر ثروت و آشفته ایران و روم فرستاده بود : شروع به هجوم بکشور وی کرد و آن ، ملت عربست که در این هنگام عوامی کاملاً مخالف عوامل ضعف ایرانیان او را نیرومند و حاضر بهجومهای سخت خود میکرد .

قبایل عرب در سواری و تحمل شدائد (از گرسنگی و بیخوابی و سرما و گرما و طی راههای دراز) و تهور شهرتی داشتند . آنها را تعالیم اسلامی و حاجت شدید برهائی از فقر و مذلت و زندگی در سخت ترین فوایح عالم و ادای بقیات و نماز در ممالک آبادان و ثروتمند اطراف عربستان میکرد و وحدت کلمه و شجاعت و روحیه قوی و انضباط شدید و سرعت عمل در طی صحاری و جبال و مهارت در سواری و داشتن سرداران لایق ، در مهاجرت خویش ایشان را یاری میداد و پیروز میساخت .

اما ایرانیان بالعکس بر اثر اختلافات دینی و سیاسی وحدت مقاصد را از دست داده بودند ، عادت پیشینی ها در نتیجه فراموشی و غمگینی و فقر و رفاه و تجمل بسیار از آنان مسلوب شده بود ، روحیه سربازان آنان که از طبقات ناراضی فراهم میآمدند چندان رضایت بخش نبود ، سرداران لایقی در این هنگام وجود نداشتند ، پادشاه مدبر و شجاعی بر ایشان حکومت نمی کرد و بالاتر از همه عدم رضایت از اوضاع دینی و سیاسی و عدم مساوات و گسیختگی احوال آنها را از وضع آنروز بیزار کرده بود . با اینحال از قراین مختلف تاریخی آشکار است که ملت ایران در همان وضع بد ممکن بود از خاک خود دفاع کند ولی طبقه حاکمه فاقد همه صفات عالیه برای جلو گیری از تهاجمات مهاجمین و حفظ ایران از خطر فنا و اضمحلال بود و حتی یزد گرد سوم هیچگاه و در هیچ جنگی

با سپاهیان عرب برابر نشد و همواره از نام آنان در گریز بود. با اینهمه، عامه ملت در بعض نقاط بعدی خوب از خود دفاع کرد که عرب ناچار شد در مملکتی بی سرپرست و بی دولت تقریباً شهر شهر را با چنگ و ستیز فتح کند و همین حس مقاومت ملی باعث شد که پس از شکست بزرگت نهاوند به سال ۶۵۲ میلادی (۳۱ هجری) هر گاه که در قسمتی از ایران نغمه مخالفتی با حکومت عرب بر میخواست گروهی بزرگ با آنان همساز میشدند و با مهاجمان آغاز جدال میکردند.

اما این نکته را باید در نظر داشت که ایران دوره ساسانی کشوری پهناور بود که از جانب باختر تمام بین النهرین را باضافه بعضی از اراضی عربستان و آسیای صغیر و از سوی شمال تا حدود جبال قفقاز و دهستان وریگزارهای مغرب دریاچه خوارزم و از مشرق از آنسوی آموی دریا (حیحون) تا ولایت سند را شامل میشد و فتح چنین کشور وسیعی که ملت آن تقریباً در اغلب نقاط بمقاومت میپرداخت کاری آسان نبود و تنها در چند سال محدود خاتمه نمی یافت. مسلمین با همه قدرتی که در نتیجه فتوح خود بدست آورده بودند تا اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری مشغول جنگ با فرمانروایان محلی در نقاط مختلف ایران بودند و بعبارت دیگر فتح ایران غیر از بعضی نواحی که تا چندی بعد هم میسر نشده بود، بیش از هشتاد سال زمان گرفت.

* * *

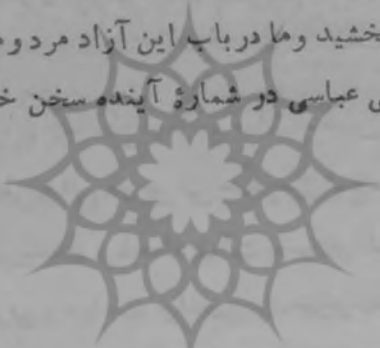
شکستهای قاصیه (۱۴ هجری) و مداین (۱۶ هجری) و جلولاء (۱۶ هجری) و نهاوند (۲۱ هجری) چنان بسرعت صورت گرفت که ملت ایران با نهایت شکفتی و حیرت خود را تقریباً در برابر عمل انجام شده ای یافت. این حیرت و ادامه فتوح عرب چند سال کشید ولی ملت ایران در پایان این حیرت و شکفتی یکباره بجزکت آمد و برای انتقام شکست بزرگت نهاوند بتکاپو افتاد. نخستین انتقام ایرانیان در سال ۲۴ هجری بدست یک ایرانی که برسم بردگسی بمدینه برده بودند از خلیفه مشهور اسلام یعنی عمر بن الخطاب گرفته شد و او (ابولوء لوء) بقول خود آسیائی برای فرمانروائی عرب و براندازنده حکومت

ساسانی ساخت که آواز آن از مشرق تا مغرب عالم رفت . بمحض وصول آن آوازہ بایران در ہمہ این کشور طغیان برضد حکومت عرب آغاز شد و شهرها و مواضع زیادی از دست اعراب بیرون آمد . اما آوخ که مردی لایق و کاردان در ایران نبود تا بتواند از این تہضت عام استفاده ای کند و آبروی برباد رفته را بدست آورد .

یزدگرد شہریار همچنان در حال گریز بسر میبرد تا در مرو کشته شد (۳۱ هجری) و با کشته شدن او آخرین مایہ امید ایرانیان در خاک تبریہ ناکامی مدفون گشت . بشیوع خیر و اقعہ یزدگرد عرب به پیشروی مجدد خود آغاز کرد و تا سیستان و کابل پیش رفت .

در اواخر خلافت عثمان چنانکہ میدانیم میان مسلمین خلاف آشکار گشت و این اختلاف مایہ بروز اضطرابہائی در مرکز حکومت اسلامی شد کہ تا غضب خلافت بوسیله معاویہ بن ابی سفیان و ایجاد دولت ستمکار اموی کہ مبتنی بر طرفداری محض از تعصب عربی و سیاست فزادی بود ، منجر شد . از همان هنگام تا پایان عهد اموی ، کہ دورہ ظهور ابو مسلم خراسانی و برانداختن بنی امیہ و تشکیل حکومت عباسی بدست ایرانیان است (۱۳۲ هجری) ، ایران یکروز از شورش و طغیان و کشتار خالی نبود چنانکہ در سال ۳۸ از ہجرت ، مردم فارس بطغیان برخاستند و در آغاز حکومت معاویہ یعنی در سال ۴۱ ہجری ہرات آشفته شد و بخارا و ترمذ و گرگان و سیستان و بسیاری دیگر از نقاط ایران خاصہ خراسان هموارہ دچار اضطراب و شورش بود و حکومت عرب علی الخصوص عمال سبک مغز و جائز بنی امیہ در برابر این شورشها بافواج اعمال و حشیانہ دست میزدند و مثلا یکی از آنان بنام یزید بن مہلب بن ابی صفہ پس از فرو نشاندن شورش گرگان کہ ہفت ماہ کشیدہ بود گروہ بسیاری از مردم بی گناہ را کشت تا از خون آنان آسیا بگرداند !

این اعمال وحشیانه و سختگیرانه و ظلمهای بی اندازه عمال بنی امیه در ایران همواره مایه عدم رضایت ایرانیان بود و روز بروز بر بغض و کینه آنان می افزود و هر چند گاه یکبار شورش جدید برپا میشد و وسیله ضعف حکومت اموی و قیامهای بزرگتری بر ضد آنان فراهم می آمد و زمینه برای ظهور مردی بزرگ و سرداری لایق آماده می گشت تا این قوای پراکنده را بر گرد هم آورده و بنیروی آن حکومت عرب را و از گون کند و او ابو مسلم خراسانی یکی از بزرگترین و نام آورترین فرزندان ایرانست که حکومت دست نشانده عباسی را در عراق ایجاد کرد و پس از یکصد و اند سال اسارت و سرافکنندگی نژاد ایرانی را سیادت و بزرگی بخشید و ما در باب این آزاد مرد و مقدمات ظهور وی و تشکیل حکومت نیمه ایرانی عباسی در شماره آینده سخن خواهیم گفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی